



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ آبان

مصادف: ۴ ذی الحجه ۱۴۳۱

جلسه: ۶

موضوع کلی: نبوی بودن الفاظ قرآن

موضوع جزئی: بررسی ادله

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

در بحث از قول به غیر وحیانی بودن الفاظ قرآن، عرض شد که ادله ای بر این قول ارائه شده است، تقریر امروزی این قول (آنچه بر پیامبر نازل شده فقط معانی بوده و الفاظ توسط خود پیامبر ایجاد شده و قالبی شده برای معانی و مفاهیمی که بر قلب پیامبر نازل شده است) این است که میگویند: وحی، یک حقیقت بی صورت است و وقتی وارد قوه خیال مدرک جزئیات پیامبر میشود، خیال او، این حقیقت بی صورت را صورت میدهد و آن را در قالب الفاظ میریزد و برای مردم بیان میکند، شاهدش هم این است که بعضی از الفاظ قرآن فصیحتر از بعضی دیگر است که این دلیل بر این است که این الفاظ توسط بشر ایجاد شده است.

این دیدگاه سابقه تاریخی هم دارد، یعنی در سده سوم هجری در بین معتزله و اشاعره کسانی بودند که قائل به این قول شدهاند از جمله کسانی که این قول را قائل شدهاند، متکلم قرن سوم، ابن کلاب اشعری و معمر بن عباد سلمی معتزلی می باشند که معتقد بودند قرآن ساخته دست انسان است و الهی بودن قرآن به این معنا است که پیامبری که این قرآن را آورده از طرف خدا دارای این موهبت بوده که قدرت ایجاد قرآن را داشته باشد.

این قول، گرچه شاذ و نادر است و متکلمین زیادی از جمله ابوالحسن اشعری، قاضی عبدالجبار... در قرن چهارم و پنجم به شدت با این قول مقابله کردهاند و این قول همیشه متروک بوده است ولی در دوران معاصر به نوعی توسط روشنفکران مورد توجه قرار گرفته است، روشنفکرانی در دنیای عرب از جمله روشنفکر مصری به نام نصر حامد ابوزید این نظریه را تبیین کرده است، در کتاب تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان نوشته سیداحمدخانهدی که نظر شاهولیااللهولوی را در این کتاب نقل میکند و میگوید: پیامبر، چون زبانش عربی بوده، معانی و مفاهیم را در قالب زبان عربی ریخته است، در بین ایرانیان، دکتر سروش از کسانی است که از طرفداران این نظریه است و برای اینکه این نظر را عادی جلوه دهد میگوید: این نظریه سابقه تاریخی دارد و اندیشمندان اسلامی سابقاً این نظر را داشتهاند.

ادله قائلین به عدم وحیانی بودن الفاظ قرآن:

دلیل اول: استناد به آیاتی از قرآن که نشانگر نزول قرآن به قلب پیامبر است از جمله

۱) آیه «نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرين»...نزله علی قلبک باذن الله...»

تقریب استدلال: در این آیات سخن از نزول بر قلب پیامبر است و قلب، جایگاه ادراک درونی است و الفاظ به قلب راه ندارد، پس آنچه به وسیله قلب تلقی میشود، مفاهیم و معانی است و گرنه الفاظ به قلب راه ندارد، منتهی این مفاهیم که در قلب پیامبر قرار گرفته، بوسیله خود پیامبر در قالب الفاظ ریخته شده و چون زبان پیامبر عربی بوده آنها را در قالب زبان عربی پیاده کرده و به مردم عرضه کرده است. قائلین این قول برای این استدلال شواهدی هم نقل میکنند، مثلاً می-گویند: کُتب مقدس دیگر هم، به زبان پیامبر همان زمان نازل شده است که معانی و مفاهیم، بر قلب پیامبر نازل میشده و پیامبر آنها را در قالب الفاظ ریخته و به زبان همان مردم ابلاغ کرده است. بعد یک آثاری را بر این حرف مترتب میکنند و آن اینکه اگر آن حقایق و مفاهیم نازل شده باشد نه الفاظ، در هر عصر و زمانی می تواند به مقتضای همان زمان بیان شود و میگویند جاودانگی قرآن به این است که بتوان در هر زمان، آن را به مقتضای همان زمان در قالبهای تازه‌ای بیان کرد.

جواب از این استدلال:

این دلیل باطل است زیرا:

اولاً: آیاتی داریم که دلالت بر نزول قرآن به زبان عربی دارد و تصریح میکند این الفاظ، الفاظ الهی است از جمله: آیه ۱۹۵ سوره شعراء، آیه ۲ سوره یوسف، آیه ۳ سوره زخرف و آیه ۱۲ سوره احقاف، که در جلسه گذشته به آنها اشاره کردیم. آیات دیگری نیز در قرآن وجود دارد که با این ادعا منافات دارد. از قبیل آیات تحدی و آیاتی که میگوید پیامبر هیچ نقشی در قرآن ندارد و حق تبدیل و تغییر ندارد و آیات دیگری که قبلاً به آنها اشاره کردیم که همه دال بر این است که الفاظ قرآن الهی است و از طرف خدا نازل شده نه اینکه از جانب پیامبر باشد.

پس بر فرض پذیرش این استدلال و قبول اینکه این آیات دلالت میکند بر اینکه قرآن بر قلب پیامبر نازل شده است، در مقابل، آیات زیادی داریم که با این معنا سازگار نیست و دلالت آیاتی که بر نزول الفاظ قرآن از جانب خداوند دلالت می کند صریحتر و روشنتر است از آیاتی که فقط نزول معانی را به خدا نسبت می دهد و ظهور آن آیات اقوی از ظهور این آیات است.

ثانیاً: علاوه بر اینکه ما دلالت این آیات را بر وحیانی بودن معانی و غیر وحیانی بودن الفاظ قبول نداریم، زیرا آیاتی که به آنها استدلال شد نمیخواهد بگوید که فقط معانی، از طرف خدا نازل شده بلکه مراد آن آیات این است که خدا، حقیقت قرآن را که در لوح محفوظ، ثابت بوده اعم از معانی و الفاظ را بر قلب پیامبر نازل کرده و نزول قرآن بر قلب پیامبر، منافات ندارد با اینکه الفاظ هم بر قلب پیامبر نازل شده باشد. تلقی مستدل از الفاظ، این است که لفظ یک صوتی است که

۱. شعراء/ آیه ۱۹۳-۱۹۴.

۲. بقره/ ۹۷.

از دهان خارج می شود و تولید بشر است و موجود مجرد توان تولید این لفظ را ندارد بنا براین محال است که لفظ توسط خدا القاء شده باشد و با توجه به این برداشت میگوید: محال است که الفاظ قرآن از طرف خدا باشد. البته این دلیل دیگری است که به آن اشاره خواهد شد.

نتیجه: اولاً: قلب میتواند الفاظ را درک کند و اینطور نیست که بگوئیم قلب، فقط معانی را درک میکند.

ثانیاً: بر فرض که آیات مورد استدلال را دال بر این بدانیم که فقط مفاهیم و معانی نازل شده است، در مقابل، آیاتی داریم که به صراحت بیشتر و دلالت قویتر، بر نزول لفظی قرآن دلالت میکند و حداقل این است که به خاطر اظهر بودن این آیات در نزول لفظی، آیات دال بر نزول معنوی را باید توجیه کرد.

(۲) آیه دیگری که به آن استناد کرده اند این است که خدا می فرماید: « فَأَمَّا يَسْرَنَاهُ بِلِسَانِكَ » یعنی: ما قرآن را به زبان تو آسان کردیم، گفتهاند: معانی قرآن به زبان پیامبر برای مردم آسان شده است، پس این الفاظ را پیامبر ایجاد کرده است.

جواب: این آیه هم، دلالت بر غیر وحیانی بودن الفاظ قرآن، ندارد و این آیه همانطور که علامه طباطبائی فرموده اند اشاره دارد به اینکه حقیقت قرآن در لوح محفوظ ثابت است و این حقیقت اگر میخواست بعینه بر مردم نازل شود، مردم از فهم آن عاجز بودند، لذا خداوند با نزول آن حقیقت، به زبان بشر و نزدیک به فهم بشر، آنهم به زبان عربی، آن را برای بشر قابل دسترسی قرار داد و اینطور نبوده که الفاظ قرآن از جانب خدا نبوده و پیامبر آنها را ایجاد کرده باشد، لذا این دلیل هم قابل قبول نیست.

بحث جلسه آینده: بررسی ادامه ادلهی قائلین به غیر وحیانی بودن الفاظ قرآن خواهد بود.

«والحمد لله رب العالمین»